

# کلمات فردوسیہ - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابہی ( کہ بعد از کتاب اقدس نازل شده )

حضرت بہاء اللہ

اصلی فارسی



هُوَ النَّاطِقُ بِالْحَقِّ فِي مَلَكُوتِ الْبَيَانِ

يَا مَشَارِقَ الْعَدْلِ وَالْإِنصَافِ وَمَطَالِعَ الصِّدْقِ وَالْأَلطَافِ إِنَّ الْمَظْلُومَ يَبْكِي وَيَقُولُ يَنُوحُ وَيُنَادِي إِلَهِي إِلَهِي زَيْنَ  
رُؤْسِ أَوْلِيائِكَ يَا كَلِيلَ الْإِنقِطَاعِ وَهَيَا كُلَّهُمْ بِطِرَازِ التَّقْوَى يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْبَهَاءِ أَنْ يَنْصُرُوا الرَّبَّ بِبَيَانِهِمْ وَيَعْطُوا النَّاسَ  
بِأَعْمَالِهِمْ وَأَخْلَاقِهِمْ أَثْرُ الْأَعْمَالِ أَنْفَعُ مِنْ أَثْرِ الْأَقْوَالِ

يَا حَيْدِرُ قَبْلِ عَلِيٍّ عَلَيْكَ ثَنَاءُ اللَّهِ وَبِهَائِهِ قُلُوبُ الْإِنسَانِ يَرْتَفِعُ بِأَمَانَتِهِ وَعَقْتِهِ وَعَقْلِهِ وَأَخْلَاقِهِ وَيَهْبِطُ بِخِيَانَتِهِ وَكَذِبِهِ  
وَجَهْلِهِ وَنِفَاقِهِ لَعْمَرِي لَا يَسْمُو الْإِنسَانُ بِالزِينَةِ وَالثَّرْوَةِ بَلْ بِالآدَابِ وَالْمَعْرِفَةِ

اهل ایران اکثری بکذب و ظنون تربیت شده اند کجاست مقام آن نفوس و مقام رجالی که از خلیج اسماء  
گذشته اند و بر شاطی بحر تقدیس خرگاه افراشته اند . باری نفوس موجوده لایق اصغاء تغرّات حمامات  
فردوس اعلی نبوده و نیستند مگر قلیلی و قلیلٌ من عبادی الشکور اکثری از عباد باوہام انس دارند یک قطره از  
دریای وہم را بر بحر ایقان ترجیح میدهند از معنی محروم باسم متمسکند و از مشرق آیات الہی ممنوع و بظنون  
متشبث انشاء اللہ آن جناب در جمیع احوال مؤید باشند بر کسر أصنام اوہام و خرق سبحات أنام الأمرُ بید اللہ  
مُظْهِرُ الْوَحْيِ وَالْإِلْهَامِ وَمَالِكِ يَوْمِ الْقِيَامِ آنچه جناب مذکور درباره بعضی از مبلغین ذکر نموده اصغاء شد قد  
نطق بالحق بعضی از نفوس غافلہ در بلاد باسم حق سائرند و بتضییع امرش مشغول و اسم آن را نصرت و تبلیغ  
گذاشته اند مع آنکہ انجم شرائط مبلغین از آفاق سموات الواح الہی مشرق و لائخ هر منصفی گواہ و هر بصیری  
آگاہ کہ حق جلّ جلالہ در لیلی و ایام بہ آنچه سبب ارتفاع مقامات و مراتب انسان است تکلم فرموده و تعلیم



ORIGINAL

نموده اهل بها چون شمع مابین جمع مشرق و لائحد و بارادة الله متمسک این مقام مالک مقامهاست طوبی لمن  
 نَبَدَ مَا عِنْدَ الْعَالَمِ رَجَاءً مَا عِنْدَ اللَّهِ مَالِكِ الْقَدَمِ قُلْ إِلَهِي إِلَهِي تَرَانِي طَائِفًا حَوْلَ إِرَادَتِكَ وَ نَاطِرًا إِلَى أَفْقِي جُودِكَ  
 وَ مُنْتَظِرًا تَجَلِّيَاتِ أَنْوَارِ نِيرِ عَطَائِكَ أَسْئَلُكَ يَا مَحْبُوبَ أَفْتَدَةِ الْعَارِفِينَ وَ مَقْصُودِ الْمُقَرَّبِينَ أَنْ تَجْعَلَ أَوْلِيَاكَ  
 مُنْقَطِعِينَ عَنِ إِرَادَاتِهِمْ مَتَمَسِّكِينَ بِإِرَادَتِكَ أَي رَبِّ زَيْنِهِم بِطَرَازِ التَّقْوَى وَ نُورِهِم بِنُورِ الْإِنْقِطَاعِ ثُمَّ أَيَّدَهُمْ بِجُنُودِ  
 الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانَ لِأَعْلَاءِ كَلِمَتِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ وَ إِظْهَارِ أَمْرِكَ بَيْنَ عِبَادِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ وَ فِي  
 قَبْضَتِكَ زِمَامُ الْأُمُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ

يَا أَيُّهَا النَّاطِرُ إِلَى الْوَجْهِ إِنَّ أَيَّامَ وَارِدِ شَدَّ أَنْجَحَهُ كَمَا سَبَبَ حَزْنَ أَكْبَرَ گشت از بعضی از ظالمین که خود را بحق  
 نسبت میدهند ظاهر شد آنچه که فرائض صدق و امانت و عدل و انصاف مرتعد مع آنکه کمال عنایت و عطا  
 درباره شخص معلوم ظاهر و مجری گشت عمل نمود آنچه را که عین الله گریست و از قبل ذکر شد آنچه که  
 سبب آگاهی و انتباه است چند سنه ستر نمودیم که شاید متنبه شود و راجع گردد اثری ظاهر نه بالآخره امام  
 وجوه خلق بر تضييع امر الله قیام نمود ستر انصاف را درید نه رحم بر خود و نه بر امر الله نمود حال حزن اعمال  
 بعض دیگر بر حزن اعمال او غلبه نمود از حق بطلب نفوس غافله را تأیید فرماید بر رجوع و انابه إِنَّهُ هُوَ الْغَفَّارُ وَ  
 هُوَ الْفَضَّالُ الْكَرِيمُ این ایام باید کلّ بالتحداد و اتفاق تمسک نمایند و بنصرت امر الله مشغول گردند که شاید  
 نفوس غافله فائز شوند به آنچه که سبب رستگاری ابدیست باری اختلاف احزاب سبب و علت ضعف شده هر  
 حزبی راهی اخذ نموده و بحیلی تمسک جسته مع کوری و نادانی خود را صاحب بصر و علم میدانند از جمله  
 عرفای ملت اسلام بعضی از آن نفوس متشبثند به آنچه که سبب کسالت و انزواست لعمر الله از مقام بکاهد و  
 بر غرور بیفزاید از انسان باید ثمری پدید آید انسان بی ثمر بفرموده حضرت روح بمثابه شجر بی ثمر است و شجر بی  
 ثمر لایق نار آن نفوس در مقامات توحید ذکر نموده اند آنچه را که سبب اعظم است از برای ظهور کسالت و  
 اوهام عباد فی الحقیقه فرق را برداشته اند و خود را حق پنداشته اند حق مقدس است از کلّ در کلّ آیات او  
 ظاهر آیات از اوست نه او در دفتر دنیا کلّ مذکور و مشهود نقش عالم کتابی است اعظم هر صاحب بصری  
 ادراک مینماید آنچه را که سبب وصول بصراط مستقیم و نبأ عظیم است در تجلیات آفتاب مشاهده نمائید  
 انوارش عالم را احاطه نموده و لکن تجلیات از او و ظهور اوست بنفس او نه نفس او آنچه در ارض مشاهده  
 میشود حاکی از قدرت و علم و فضل اوست و او مقدس از کلّ حضرت مسیح میفرماید باطفال عطا فرمودی  
 آنچه را که علما و حکما از آن محرومند حکیم سبزواری گفته اذن واعیه یافت نمیشود و الا زمزمه سدره طور در  
 هر شجر موجود در لوح یکی از حکما که از بسیطة الحقیقه سؤال نموده بحکیم مذکور مشهور خطاب نمودیم اگر  
 این کلمه فی الحقیقه از تو بوده چرا ندای سدره انسان را که از اعلی مقام عالم مرتفع است نشنیدی اگر شنیدی  
 و حفظ جان و خوف تو را از جواب منع نمود چنین شخصی قابل ذکر نبوده و نیست و اگر نشنیدی از سمع  
 محروم بوده باری در قول نخر عالمند و در عمل ننگ امم إنا نَفَخْنَا فِي الصُّورِ وَ هُوَ قَلْبِي الْأَعْلَى وَ انْصَعَقَ مِنْهُ  
 الْعِبَادُ إِلَّا مَنْ حَفَظَهُ اللَّهُ فَضْلًا مِنْ عِنْدِهِ وَ هُوَ الْفَضَّالُ الْقَدِيمُ قُلْ يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ هَلْ تَعْتَرِضُونَ عَلَيَّ قَلَمًا إِذْ أَرْتَفَعُ

صِرِّهٖ اسْتَعَدَّ مَلَكَوْتُ الْبَيَانِ لِاصْغَائِهِ وَ خَضَعَ كُلُّ ذِكْرٍ عِنْدَ ذِكْرِهِ الْعَزِيزِ الْعَظِيمِ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَتَّبِعُوا الظُّنُونَ وَ الْأَوْهَامَ اتَّبِعُوا مَنْ أَتَيْكُمْ بِعِلْمٍ مُبِينٍ وَ يَقِينٍ مَتِينٍ سُبْحَانَ اللَّهِ كُنْزِ انْسَانِ بِيَانِ اوست این مظلوم از اظهار آن توقف نموده چه که منکران در کمینگاهان مترصدند اَلْحَفْظُ مِنَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اِنَّا تَوَكَّلْنَا عَلَيْهِ وَ فَوَضْنَا الْأُمُورَ إِلَيْهِ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ حَسْبُ كُلِّ شَيْءٍ هُوَ الَّذِي بِإِذْنِهِ وَ أَمْرِهِ أَشْرَقَ نِيرُ الْإِقْتِدَارِ مِنْ أَفْقِ الْعَالَمِ طُوبَى لِمَنْ شَهِدَ وَ عَرَفَ وَ وَيْلٌ لِلْمُعْرِضِينَ وَ الْمُنْكَرِينَ وَلَكِنْ اِنْ مظلوم حکما را دوست داشته و میدارد یعنی آنانکه حکمتشان محض قول نبوده بلکه اثر و ثمر در عالم از ایشان ظاهر شده و باقی مانده بر کل احترام این نفوس مبارکه لازم طُوبَى لِلْعَامِلِينَ وَ طُوبَى لِلْعَارِفِينَ وَ طُوبَى لِمَنْ أَنْصَفَ فِي الْأُمُورِ وَ تَمَسَّكَ بِحَبْلِ عَدْلِ الْمَتِينِ اهل ایران از حافظ و معین گذشته‌اند و باوهم جهلا متمسک و مشغول بشأنی باوهم متشبثند که فصل آن ممکن نه مگر بذراعی قدرت حق جلّ جلاله از حق بطلب تا حجاب احزاب را باصبع اقتدار بر دارد تا کل اسباب حفظ و علو و سمو را بیابد و بشرط دوست یگنا بشتابند.

کلمه الله در ورق اول فردوس اعلی از قلم ابهی مذکور و مسطور براستی میگویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشیه الله بوده آنست سبب اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای صیانت وری بلی در وجود آیتی موجود و آن انسان را از آنچه شایسته و لایق نیست منع مینماید و حراست میفرماید و نام آنرا حیا گذارده‌اند و لکن این فقره مخصوص است بمعدودی کلّ دارای این مقام نبوده و نیستند.

کلمه الله در ورق دوم از فردوس اعلی قلم اعلی در این حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤسا و امرا و علما و عرفا را نصیحت میفرماید و به دین و بتمسک به آن وصیت مینماید آنست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده براستی میگویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است اَسْمَعُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ ثُمَّ اعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَنْظَارِ.

کلمه الله در ورق سوم از فردوس اعلی یا ابن الإنسان لَوْ تَكُونُ نَاطِرًا إِلَى الْفَضْلِ ضَعَّ مَا يَنْفَعُكَ وَ خَذَّ مَا يَنْتَفِعُ بِهِ الْعِبَادُ وَ اِنْ تَكُنْ نَاطِرًا إِلَى الْعَدْلِ اخْتَرْ لِدُونِكَ مَا تَخْتَارُهُ لِنَفْسِكَ اِنَّ الْإِنْسَانَ مَرَّةً يَرْفَعُهُ الْخُضُوعُ إِلَى سَمَاءِ الْعِزَّةِ وَ الْإِقْتِدَارِ وَ أُخْرَى يَنْزِلُهُ الْغُرُورُ إِلَى أَسْفَلِ مَقَامِ الذَّلَّةِ وَ الْإِنْكَسَارِ يَا حِزْبَ اللَّهِ يَوْمَ عَظِيمٍ است و نداء بزرگ در لوحی از الواح از سماء مشیت این کلمه علیا نازل اگر قوه روح بتمامها بقوه سامعه تبدیل شود میتوان گفت لایق اصغاء این نداء است که از افق اعلی مرتفع والا این آذان آوده لایق اصغاء نبوده و نیست طُوبَى لِلْسَّامِعِينَ وَ وَيْلٌ لِلْغَافِلِينَ.

کلمه الله در ورق چهارم از فردوس اعلی یا حزب الله از حق جلّ جلاله بطلبید مظاهر سطوت و قوت را از شرّ نفس و هوی حفظ فرماید و بانوار عدل و هدی منور دارد از حضرت محمد شاه مع علو مقام دو امر منکر

ظاهر اول نفی سلطان ممالک فضل و عطا حضرت نقطه اولی و ثانی قتل سید مدینه تدبیر و انشاء باری خطا و عطای ایشان عظیم است سلطانی که غرور اقتدار و اختیار او را از عدل منع نماید و نعمت و ثروت و عزت و صفوف و الوف او را از تجلیات نیر انصاف محروم نسازد او در ملاً اعلی دارای مقام اعلی و رتبه علیاست بر کل اعانت و محبت آن وجود مبارک لازم طوبی لملک ملک زمام نفسه و غلب غصبه و فضل العدل علی الظلم و الإنصاف علی الإعتساف .

کلمه الله در ورق پنجم از فردوس اعلی عطیه کبری و نعمت عظمی در رتبه اولی خرد بوده و هست اوست حافظ وجود و معین و ناصر او خرد پیک رحمن است و مظهر اسم علام به او مقام انسان ظاهر و مشهود اوست دانا و معلم اول در دبستان وجود و اوست راه نما و دارای رتبه علیا از ین تربیت او عنصر خاک دارای گوهر پاک شد و از افلاک گذشت اوست خطیب اول در مدینه عدل و در سال نه جهان را بشارت ظهور منور نمود اوست دانای یکتا که در اول دنیا بمرقاة معانی ارتقاء جست و چون باراده رحمانی بر منبر بیان مستوی بدو حرف نطق فرمود از اول بشارت وعد ظاهر و از ثانی خوف وعید و از وعد و وعید بیم و امید باهر و باین دو اساس نظم عالم محکم و بر قرار تعالی الحکیم ذو الفضل العظیم .

کلمه الله در ورق ششم از فردوس اعلی سراج عباد داد است او را بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش نمائید و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد در این کلمه علیا بحر حکمت الهی موج دفاتر عالم تفسیر آن را کفایت نماید اگر عالم به این طراز مزین گردد شمس کلمه یوم یعنی الله کلاً من سعته از افق سماء دنیا طالع و مشرق مشاهده شود مقام این بیان را بشناسید چه که از علیا ثمره شجره قلم اعلی است نیکوست حال نفسی که شنید و فائز شد براسی میگویم آنچه از سماء مشیت الهی نازل آن سبب نظم عالم و علت اتحاد و اتفاق اهل آنست کذلک نطق لسان المظلوم فی بینه العظیم .

کلمه الله در ورق هفتم از فردوس اعلی ای دانایان امم از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر باشید و باسبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید این یک شبر عالم یک وطن و یک مقام است از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و به آنچه علت اتفاق است توجه نمائید نزد اهل بها افتخار بعلم و عمل و اخلاق و دانش است نه بوطن و مقام ای اهل زمین قدر این کلمه آسمانی را بدانید چه که بمنزله کشتی است از برای دریای دانائی و بمنزله آفتابست از برای جهان بینائی .

کلمه الله در ورق هشتم از فردوس اعلی دارالتعلیم باید در ابتداء اولاد را بشرائط دین تعلیم دهند تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را از مناهی منع نماید و بطراز اوامر مزین دارد و لکن بقدری که بتعصب و حمیه جاهلیه منجر و منتهی نگردد آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند إنه یلهمهم ما یشاء و هو المدبر العلیم از قبل فرمودیم تکلم به دو لسان

مقدر شد و باید جهد شود تا بیکی منتهی گردد و همچنین خطوط عالم تا عمرهای مردم در تحصیل السن مختلفه ضایع نشود و باطل نگردد و جمیع ارض مدینه واحده و قطعه واحده مشاهده شود.

کلمه الله در ورق نهم از فردوس اعلی برستی میگویم هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده آلت جهنمیّه بمیان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آن را چشم عالم و آذان امم ندیده و نشنیده اصلاح این مفساد قویّه قاهره ممکن نه مگر به اتحاد احزاب عالم در امور و یا در مذهبی از مذاهب بشنود ندای مظلوم را و بصلح اکبر تمسک نمائید اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود ولکن از افئده و عقول مستور و آن اسبابیست که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلّها و سمیت آن سبب هلاکت سبحان الله امر عجیبی مشاهده گشت برق یا مثل آن مطیع قائد است و بامر او حرکت مینماید تعالی القادر الذی أظهر ما أراد بأمره المحکم المتین یا اهل بها اوامر منزله هر یک حصنی است محکم از برای وجود انّ المظلوم ما أراد إلا حفظکم و ارتقاءکم رجال بیت عدل را وصیت مینمائیم و بصیانت و حفظ عباد و اماء و اطفال امر میفرمائیم باید در جمیع احوال بمصالح عباد ناظر باشند طوبی لأمیر أخذ يد الإسریر و لغنی توجهه إلى الفقیر و لعادل أخذ حق المظلوم من الظالم و لأمین عمل ما أمر به من لدن امر قديم یا حیدر قبل علی علیک بهائی و ثنائی نصائح و مواعظ عالم را احاطه نموده مع ذلک سبب احزان شده نه فرح و سرور چه که بعضی از مدعیان محبت طغیان نموده اند و وارد آورده اند آنچه را که از ملل قبل و علمای ایران وارد نشد قلنا من قبل لیس بلبتی سجنی و ما ورد علی من أعدائی بل عمل أحبائی الذین ینسبون انفسهم إلى نفسی و یرتکبون ما ینوح به قلبی و قلبی مکرر امثال این بیانات نازل ولکن غافلین را نفعی بخشید چه که اسیر نفس و هوی مشاهده میشوند از حق بطلب کل را تأیید فرماید بر انابه و رجوع تا نفس بمشهیاتش باقی جرم و خطا موجود امید آنکه ید بخشش الهی و رحمت رحمانی کل را اخذ نماید و بطراز عفو و عطا مزین دارد و همچنین حفظ فرماید از آنچه سبب تضییع امر اوست ما بین عبادش انه هو المقتدر القدير و هو الغفور الرحیم.

کلمه الله در ورق دهم از فردوس اعلی یا اهل ارض انزوا و ریاضات شاقّه بعزّ قبول فائز نه صاحبان بصر و خرد ناظرند باسبابی که سبب روح و ریحانست امثال این امور از صلب ظنون و بطن اوهام ظاهر و متولد لایق اصحاب دانش نبوده و نیست بعضی از عباد از قبل و بعد در مغارهای جبال ساکن و بعضی در لیالی بقبور متوجه بگو بشنود نصیح مظلوم را از ما عند کم بگذرید و به آنچه ناصح امین میفرماید تمسک جوئید لا تحرموا انفسکم عما خلق لکم انفاق عند الله محبوب و مقبول و از سید اعمال مذکور ﴿انظروا ثم اذکروا ما انزلہ الرحمن فی الفرقان و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فأولئک هم الفائزون﴾. فی الحقیقه این کلمه مبارکه در این مقام آفتاب کلماتست طوبی لمن اختار آخاه علی نفسه انه من اهل البهائه فی السفینه الحمراء من لدی الله العلیم الحکیم.

کلمه الله در ورق یازدهم از فردوس اعلی مظاهر اسماء و صفات را از بعد امر مینمائیم کلّ به آنچه در این ظهور اعظم ظاهر شده تمسک نمایند و سبب اختلاف نشوند و اِلَى الْاٰخِرِ الَّذِیْ لَا اٰخِرَ لَهٗ بِهٗ اَفَاقِ اِیْنَ کَلِمَاتِ مَشْرِقَاتِ که در این ورقه نازل شده ناظر باشند اختلاف سبب خونریزی است و علت انقلاب عباد است بشنودند ندای مظلوم را و از آن تجاوز ننمایند اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی در این ظهور نازل شده تفکر نماید یقین مینماید این مظلوم آنچه ذکر نموده مقصودش اثبات مقام و شأنی از برای خود نبوده بل اراده آنکه بکلمات عالیات نفوس را بافق اعلی جذب نمائیم و مستعد کنیم از برای اصغای آنچه که سبب تنزیه و تطهیر اهل عالم است از نزاع و جدالی که بواسطه اختلاف مذاهب ظاهر میشود یَشْهَدُ بِذٰلِکَ قَلْبِیْ وَ قَلْبِیْ وَ ظَاهِرِیْ وَ بَاطِنِیْ اِنْشَاءَ اللّٰهِ کُلِّ بَخْرَانِهٖ هَیْ مَکْنُونِهٖ دَرِ خَوْدِ تَوَجَّهٖ نَمَیْنِد.

یا اهل بها قوه متفکره مخزن صنایع و علوم و فنون است جهد نمائید تا از این معدن حقیقی لثالی حکمت و بیان ظاهر شود و سبب آسایش و اتحاد احزاب مختلفه عالم گردد .

این مظلوم در جمیع احوال از شدت و رخا و عزت و عذاب کلّ را بحبّت و وداد و شفقت و اتحاد امر نمود هر یوم که فی الجمله علو و سموی ظاهر شد نفوس مستوره از خلف حجاب بیرون میامدند و بمفتریاتی تکلم مینمودند که احد از سیف بود بکلمات مردوده مجعوله متمسکند و از بحر آیات الهی ممنوع و محروم و اگر این حجاب حائل نمیشد ایران در دو سنه او ازید بیان مسخر میگشت و مقام دولت و ملت هر دو مرتفع میشد چه که مقصود بکمال ظهور من غیر ستر و خفا ظاهر میشد.

باری تارة بالتصریح و اُخْرٰی بالتلویح آنچه باید گفته شود گفتیم و بعد از اصلاح ایران نفحات کلمه در سائر ممالک متضوع میگشت چه که آنچه از قلم اعلی جاری شده سبب علو و سمو و تربیت جمیع اهل عالم بوده وهست و از برای جمیع امراض دریاق اعظم است لَوْ هُمْ یَفْقَهُوْنَ وَ یَشْعُرُوْنَ.

این آیام حضرات أفنان و آمین - علیهم بهائی و عنایتی - بحضور و لقا فائز و همچنین نبیل ابن نبیل و ابن سمندر - علیهم بهاء الله و عنایته - حاضر و از کأس وصال مرزوق نَسَلُ اللّٰهِ اَنْ یُقَدَّرَ لَهُمْ خَیْرَ الْاٰخِرَةِ وَ الْاَوْلی وَ یُنَزَّلَ عَلَیْهِمْ مِنْ سَمَآءٍ فَضْلِهٖ وَ یَخَّابُ رَحْمَتِهٖ بِرَّکَّةٍ مِنْ عِنْدِهٖ وَ رَحْمَةً مِنْ لَدُنْهِ اِنَّهُ هُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ وَ هُوَ الْفَضَّالُ الْکَرِیْمُ یَا حَیْدِرُ قَبْلَ عَلِیٍّ نَمِهٖ دِیْگَرِ شَمَا که باسم جود ارسال نمودی بساحت اقدس فائز لله الحمد مزین بود بنور توحید و تقدیس و مشتعل بود بنار محبت و وداد از حق بطلب ابصار را قوت بخشد و بنور تازه منور دارد شاید فائز شود بآنچه که شبه و مثل نداشته امروز آیات امّ الکتاب بمثابه آفتاب مشرق و لائح بکلمات قبل و بعد مشتبه نشده و نمیشود اِنَّ الْمَظْلُوْمَ لَا یُحِبُّ اَنْ یَسْتَدَلَّ فِیْ اَمْرِهٖ بِمَا ظَهَرَ مِنْ غَیْرِهٖ اَوْسَطِ مَحِیْطٍ وَ مَا سِوَاِیْشِ مَحَاطٍ قُلْ یَا قَوْمِ اِقْرَءُوْا مَا عِنْدَکُمْ وَ نَقَرُوْا مَا عِنْدَنَا لَعَلَّ اللّٰهَ لَا یَذْکُرُ عِنْدَ ذِکْرِهٖ اَذْکَارُ الْعَالَمِ وَ مَا عِنْدَ الْاُمَمِ یَشْهَدُ بِذٰلِکَ مَنْ یَنْطِقُ فِیْ کُلِّ شَآءٍ اِنَّهُ هُوَ اللّٰهُ مَالِکِ یَوْمِ الدِّیْنِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ سُبْحَانَ اللّٰهِ مَعْلُوْمِ نِیْسْتِ مَعْرَضِیْنَ بِلَیْنِ یُجِّتُ وَ بَرَهَانَ

از سید امکان اعراض نمودند مقام این امر فوق مقام ما ظهر و يظهر است اگر نعوذ بالله اليوم نقطه بیان حاضر باشد و در تصدیق توقف نماید داخل کلمه مبارکه که از مطلع بیان آن حضرت نازل شده میشوند قَالَ وَقَوْلُهُ الْحَقُّ حَقٌّ لِمَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ أَنْ يَرِدَ مِنْ لَمْ يَكُنْ أَعْلَى مِنْهُ فَوْقَ الْأَرْضِ بگو ای بی دانشها اليوم آن حضرت بَأْتَنِي أَنَا أَوَّلَ الْعَابِدِينَ ناطق بضاعت عرفان خلق مزجاست و قوه ادراکشان ضعیف شَهْدَ الْقَلَمِ الْأَعْلَى بِفَقْرِهِمْ وَغِنَاءِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ وَهُوَ الْحَقُّ عَلَامُ الْغُيُوبِ قَدْ نَزَلَ أُمُّ الْكِتَابِ وَالْوَهَّابُ فِي مَقَامِ مُحَمَّدٍ قَدْ طَلَعَ الْفَجْرُ وَالْقَوْمُ لَا يَفْقَهُونَ قَدْ آتَتْ الْآيَاتُ وَمَنْزِلُهَا فِي حَزْنٍ مَشْهُودٍ قَدْ وَرَدَ عَلَيَّ مَا نَاحَ بِهِ الْوُجُودُ قُلْ يَا بَحِيحِي فَاتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ ذِي عِلْمٍ رَشِيدٍ هَذَا مَا نَطَقَ بِهِ مُبَشِّرِي مِنْ قَبْلِ وَ فِي هَذَا الْحِينِ يَقُولُ إِنِّي أَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ انْصَفْ يَا أَحْيَ هَلْ كُنْتَ ذَا بَيَانٍ عِنْدَ أَمْوَاجِ بَحْرِ بَيَانِي وَ هَلْ كُنْتَ ذَا نِدَاءٍ لَدَى صَرِيرِ قَلْبِي وَ هَلْ كُنْتَ ذَا قُدْرَةٍ عِنْدَ ظُهُورَاتِ قُدْرَتِي انْصَفْ بِاللَّهِ ثُمَّ اذْكُرْ إِذْ كُنْتَ قَائِمًا لَدَى الْمَطْلُومِ وَ نَلَقِي عَلَيْكَ آيَاتِ اللَّهِ الْمُهَيَّمِينَ الْقِيَوْمِ إِيَّاكَ أَنْ يَمْنَعَكَ مَطْلَعُ الْكَذِبِ عَنْ هَذَا الصِّدْقِ الْمُبِينِ يَا أَيُّهَا النَّاطِرُ إِلَى الْوَجْهِ بگو ای عباد غافل بقطره از بحر آیات الهی محروم گشتید و بذره از تجلیات انوار آفتاب حقیقت ممنوع لو لا البهَاءُ مِنْ يَقْدِرُ أَنْ يَتَكَلَّمَ أَمَامَ الْوَجْهِ انْصَفُوا وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ بِهِ مَا جَتِ الْبِحَارُ وَ ظَهَرَتِ الْأَسْرَارُ وَ نَطَقَتِ الْأَشْجَارُ الْمَلِكُ وَ الْمَلَكُوتُ لِلَّهِ مُنْزِلِ الْآيَاتِ وَ مَظْهَرِ الْبَيِّنَاتِ بیان فارسی حضرت مبشر را ملاحظه نمائید و ببصر عدل در آن مشاهده کنید إِنَّهُ يَهْدِيكُمْ إِلَى صِرَاطٍ يَنْطِقُ فِي هَذَا الْحِينِ بِمَا نَطَقَ لِسَانُهُ مِنْ قَبْلِ إِذْ كَانَ مُسْتَوِيًّا عَلَى عَرْشِ اسْمِهِ الْعَظِيمِ ذَكَرَ أَوْلِيَايَ أَنْ اطَّرَافَ رَا نَمُودَه اند لله الحمد هر یک بذکر حق جل جلاله فائز گشت و اسامی کل در ملکوت بیان از لسان عظمت جاری و ظاهر طوبی لهم و نعیما لهم بما شربوا رَحِيقَ الْوَحْيِ وَ الْإِلْهَامِ مِنْ أَيْدِي عَطَاءِ رَبِّهِمُ الْمُشْفِقِ الْكَرِيمِ نَسْتَلُ اللَّهَ أَنْ يُوَفِّقَهُمْ عَلَى الْإِسْتِقَامَةِ الْكُبْرَى وَ يَمْدَهُمْ بِجُنُودِ الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ إِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ الْكَبِيرُ مِنْ قَبْلِي عَلَيْهِمْ وَ بَشَرَهُمْ بِمَا أَشْرَقَ وَ لَاحَ نَبْرُ الذِّكْرِ مِنْ أَفْقِ سَمَاءِ عَطَاءِ رَبِّهِمُ الْغُفُورِ الرَّحِيمِ ذَكَرَ جَنَابِ حَا قَبْلَ سَيْنِ رَا نَمُودند إِنَّا زَيْنَا هَيْكَلُهُ بِطَرَازِ الْعَفْوِ وَ رَأْسُهُ بِأَكْلِيلِ الْغُفْرَانِ لَهُ أَنْ يَبَاهِي بَيْنَ الْأَنْبَاءِ بِهَذَا الْفَضْلِ الْمُسْرِقِ اللَّامِحِ الْمُبِينِ بگو محزون مباش بعد از نزول این آیه مبارکه مثل آنست که در این حین از بطن ام متولد گشته قل لَيْسَ لَكَ ذَنْبٌ وَ لَا خَطَأٌ قَدْ طَهَّرَكَ اللَّهُ مِنْ كُوثَرِ بَيَانِهِ فِي سَجْنِهِ الْعَظِيمِ نَسْتَلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يُؤَيِّدَكَ عَلَى ذِكْرِهِ وَ ثَنَائِهِ وَ يَمْدَكَ بِجُنُودِ الْغَيْبِ إِنَّهُ هُوَ الْقَوِيُّ الْقَدِيرُ ذَكَرَ أَهْلَ طَارَ رَا نَمُودید إِنَّا أَقْبَلْنَا إِلَى عِبَادِ اللَّهِ هُنَاكَ وَ نُوصِيهِمْ فِي أَوَّلِ الْبَيَانِ بِمَا أَنْزَلَهُ نَقْطَةَ الْبَيَانِ لِهَذَا الظُّهُورِ الَّذِي بِهِ ارْتَعَدَتْ فَرَائِصُ الْأَسْمَاءِ وَ سَقَطَتْ أَصْنَامُ الْأَوْهَامِ وَ نَطَقَ لِسَانُ الْعِظَمَةِ مِنْ أَفْقِهِ الْأَعْلَى تَاللَّهِ قَدْ ظَهَرَ الْكَنْزُ الْمَكْنُونُ وَ السَّرُّ الْمَخْزُونُ الَّذِي بِهِ ابْتَسَمَ ثَغْرُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ قَالَ وَقَوْلُهُ الْحَقُّ وَقَدْ كَتَبْتُ جَوْهَرَةً فِي ذِكْرِهِ وَ هُوَ أَنَّهُ لَا يَسْتَشَارُ بِإِشَارَتِي وَ لَا بِمَا ذَكَرْتُ فِي الْبَيَانِ وَ نُوصِيهِمْ بِالْعَدْلِ وَ الْإِنْصَافِ وَ الْأَمَانَةِ وَ الدِّيَانَةِ وَ مَا تَرْتَفِعُ بِهِ كَلِمَةُ اللَّهِ وَ مَقَامَاتِهِمْ بَيْنَ الْعِبَادِ وَ أَنَا النَّاصِحُ بِالْحَقِّ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَنْ جَرَى مِنْ قَلْبِهِ فِرَاتُ الرَّحْمَةِ وَ مِنْ بَيَانِهِ كُوثَرُ الْحَيَوَانِ لِأَهْلِ الْإِمْكَانِ تَعَالَى هَذَا الْفَضْلُ الْأَعْظَمُ وَ تَبَاهَى هَذَا الْعَطَاءُ الْمُبِينُ يَا أَهْلَ طَارَ اسْمَعُوا نِدَاءَ الْخِتَارِ إِنَّهُ يَذْكُرُكُمْ بِمَا يُقْرَبُكُمْ إِلَى اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ إِنَّهُ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ سَجْنِ عَكَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مَا تَبَقِيَ بِهِ أَذْكَارَكُمْ وَ أَسْمَاءَكُمْ فِي كِتَابٍ لَا يَأْخُذُهُ الْحَوُّ وَ لَا تَبْدَلُهُ شَبَهَاتُ الْمُعْرِضِينَ ضَعُوعًا مَا عِنْدَ الْقَوْمِ وَ خَذُوا مَا أَمَرْتُمْ بِهِ مِنْ لَدُنْ أَمْرِ قَدِيمٍ هَذَا يَوْمٌ فِيهِ تَتَادَى سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى وَ تَقُولُ يَا قَوْمِ انظُرُوا أَمْثَارِي وَ

أَوْ رَاقِي ثُمَّ اسْتَمِعُوا حَفِيظِي أَيَاكُمْ أَنْ تَمْنَعَكُمْ شُبُهَاتُ الْقَوْمِ عَنْ نُورِ الْيَقِينِ وَبِحَرِّ الْبَيَانِ يُنَادِي وَيَقُولُ يَا أَهْلَ الْأَرْضِ  
 انظُرُوا إِلَى أَمْوَاجِي وَمَا ظَهَرَ مِنِّي مِنْ لَثَائِلِ الْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ امْرُوزَ جِشْنِ عَظِيمٍ  
 در ملاء اعلیٰ بر پا چه که آنچه در کتب الهی وعده داده شده ظاهر گشته یوم فرح اکبر است باید کل بکمال  
 فرح و نشاط و سرور و انبساط قصد بساط قرب نمایند و خود را از نار بعد نجات دهند یا أَهْلَ طَارَ خُدُوا بِقُوَّةِ  
 اسْمِي الْأَعْظَمِ كُؤُوسَ الْعِرْفَانَ ثُمَّ اشْرَبُوا مِنْهَا رَغْمًا لِأَهْلِ الْإِمْكَانِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَ مِيثَاقَهُ وَ أَنْكَرُوا حُجَّتَهُ وَ  
 بُرْهَانَهُ وَ جَادَلُوا بِآيَاتِهِ الَّتِي أَحَاطَتْ عَلَى مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ مُعْرِضِينَ بَيَانَ بِمِثَابِهِ حِزْبِ شِيعَةِ مُشَاهِدِهِ  
 میشوند و بر قدم آن حزب مشی مینمایند ذرورهم فی اوهامهم و ظنونهم انهم من الاخسرین فی کتاب الله العظیم  
 الحکیم حال علمای شیعه طراً بر منابر بسب و لعن حق مشغول سبحان الله دولت آبادی هم متابعت آن قوم را  
 نمود و بر منبر ارتقا جست و تکلم نمود به آنچه که لوح صیحه زد و قلم نوحه کرد در عمل او و عمل اشرف علیه  
 بهائی و عنایتی تفکر نمائید و همچنین در اولیائی که باین اسم قصد مقرر فدا نمودند و جان را در سبیل مقصود  
 عالیان انفاق کردند امر ظاهر و بمثابه آفتاب لائح و لکن قوم خود حجاب خود شده اند از حق می طلیم ایشان را  
 مؤید فرماید بر رجوع إنه هو التواب الرحیم یا أَهْلَ طَارَ إِنَّا نُكَبِّرُ مِنْ هَذَا الْمَقَامِ عَلَى وُجُوهِكُمْ وَ نَسْتَلُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ  
 تَعَالَى أَنْ يَسْقِيَكُمْ رَحِيقَ الْأَسْتِقَامَةِ مِنْ أَيْدِي عَطَائِهِ إِنَّهُ هُوَ الْفَيَاضُ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ بكَذَارِيدِ نَابَالِغِهَايِ عَالَمِ رَا كِه  
 بهوی متحرکند و بمطالع اوهام متشبث إنه مؤیدکم و معینکم إنه هو المقتدر على ما يشاء لا إله إلا هو الفرد الواحد  
 الْعَزِيزُ الْعَظِيمُ الْبَهَاءُ مَنْ لَدُنَّا عَلَى الَّذِينَ أَقْبَلُوا إِلَى مَشْرِقِ الظُّهُورِ وَأَقْرَأُوا وَ اعْتَرَفُوا بِمَا نَطَقَ بِهِ لِسَانُ الْبَيَانِ فِي مَلَكُوتِ  
 الْعِرْفَانَ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمُبَارَكِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ.